شنبه ۱۴ بهمن ۱۴۰۲

شماره ۴۰۷۳

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY

گسترش خطی ناتو از اروپای شرقی و قفقاز تا آسیای میانه تلاشی برای در دست گرفتن قلب اوراسیا است

غافلگیری از ایروان؟

سیدمهدی طالبی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

برداشت‌ها از ناتو و اهدافش درگیر فضای جنگ سرد هستند. پس از پایان پیروزمندانه این جنگ در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و برتری غرب، با وجود از بین رفتن پیمان ورشو، ناتو نیز باید به سمت کاهش فعالیت‌ها حرکت می‌کرد. این سازمان اما به جای کنار نشستن، کشورهای بلوک شرق را یک به یک بلعید و حتی با جذب سه جمهوری بالتیکی -شامل لیتوانی، لتونی و استونی- که بخشی از شوروی بودند، سیری ناپذیری خود را به نمایش گذاشت. تلاش برای بلعیدن تمام شرق اروپا و گسترش به قفقاز، که از دهه ۲۰۰۰ به طور آشکاری پیگیری می‌شد، کماکان زنده هستند و امروز از گسترش بیشتری برخوردار شده‌اند. «گونتر فلینگر» رئیس کمیسیون اروپا در گسترش ناتو اخیرا در پیامی در صفحه کاربری خود در شبکه اجتماعی «ایکس» از ارمنستان درخواست کرد که به ائتلاف ناتو بپیوندد. او نوشته است: «ما باید همه اینها را تجزیه و تحلیل کنیم و بفهمیم که منافع ملی ارمنستان چیست، چه چیزی سودمند است، چه چیزی فواید کوتاه‌مدت دارد، چه چیزی میان‌مدت است و چه چیزی طولانی مدت است.» او پیش از این نیز در آخرین روزهای تابستان در پیامی خطاب به «نیکول پاشینیان» نخست‌وزیر ارمنستان از این کشور خواسته بود به ناتو بپیوندد. فلینگر به رئیس جمهور آمریکا گفته بود: «جو بایدن، از ارمنستان محافظت کن.»

«ماریا زاخاروا»، سخنگوی وزارت خارجه روسیه روز چهارشنبه گذشته در نشست خبری هفتگی خود به ارمنستان هشدار داد که باید خطرات و عواقب پیوستن به ناتو را در نظر داشته باشد. این دیپلمات روس به ارمنی‌ها هشدار داد عضویت در ناتو باعث کشیده شدن کشورها به درگیری، از دست رفتن حاکمیت و استقلال و ناتوانی در تحقق منافع ملی می‌شود. این هشدار درحالی از سوی روسیه صادر شده که این کشور از سال ۲۰۲۲ به دلیل تلاش اوکراین برای پیوستن به ناتو، کی‌یف را در تهاجم نظامی بزرگی قرار داده است. علاوه بر روسیه، ایران نیز نسبت به حضور ناتو در محیط شمالی خود ابراز نگرانی کرده است. سید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران سال گذشته خطاب به رهبران عضو سازمان همکاری‌های شانگهای در نشست سمرقند گفته بود پیگیری سیاست‌های ناتو [توسط کشورهای مورد نظر برای عضویت در این سازمان] به هر شکل، تهدیدی برای مناطق مختلف ایجاد می‌کند و جمهوری اسلامی ایران از منافع و امنیت ملی خود و منطقه پاسداری می‌کند.

خط سیر ناتو و نکات آن

۱ غرب تلاش دارد دو کشور همسایه مولداوی و اوکراین در شرق اروپا، سه کشور همسایه قفقاز شامل گرجستان، ارمنستان و آذربایجان را به همراه کشورهای آسیای میانه به‌ویژه قزاقستان و ازبکستان را به عضویت ناتو درآورد. این سه نقطه، در یک خط از شرق اروپا و آسیای مرکزی قرار داشته و اروپا یا غرب را از نظر جغرافیایی به طور مستقیم به قلب اوراسیا می‌کشاند. نگاه جداگانه به عضویت اوکراین یا ارمنستان به ناتو خطاست و باید تلاش برای گسترش شرق را در یک قالب کلان برای دستیابی به نقطه استقرار در قلب اوراسیا و فضای میانی قدرت‌های شرقی دید.

۲ غرب با تلاش برای حضور در قلب اوراسیا، به دنبال تسلط بر منابع موجود در سیبری متعلق به روسیه، سین‌کیانگ متعلق به چین و ایران است که در غرب آسیا واقع شده است. سیبری و سین‌کیانگ به عنوان دو منطقه وسیع، بکر و پر از منابع، باعث قدرت‌گیری غیرقابل مهار چین و روسیه می‌شوند. غرب قصد دارد با تجزیه این مناطق از چین و روسیه یا حداقل قرارگیری در مجاورت سیبری و سین‌کیانگ، این دو منطقه را کنترل کند تا در صورت تلاش پکن و مسکو برای گریز، بتواند از این نقطه استقرار برای مبارزه برای مهار آنها بهره گیرد. حضور در سراسر منطقه شمالی ایران، درحالی‌که غرب در جنوب و ناحیه غربی آن نیز حضور دارد، می‌تواند به تسلیم شدن تهران در برابر ناتو منتهی شود. این اتفاق باعث خواهد شد تسلط بی‌چون‌وچرای غرب بر غرب آسیا بار دیگر احیا شود.

۳ بزرگ‌ترین مزیت غرب، «فناوری» است. استفاده از این مزیت برای سلطه‌گری محدودیت‌های خاص خود را داراست. روزنامه «فرهیختگان» پیش از این در گزارشی با عنوان «شیپورزنی صلیبیون» که یک سال قبل در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۴۰۱ منتشر شد، به این موضوع پرداخته بود. براساس این گزارش فناوری‌ها که ناشی از فعالیت‌های علمی و مدیریتی به حساب می‌آیند یک دارایی «فکری» تلقی می‌شوند اما علی‌رغم ذهنی بودن، همچنان به «زمین» وابسته بوده و نیازمند استخراج معادن هستند. سازمان معادن و فلزات چین در سال ۲۰۱۹ و در میانه جنگ تجاری‌ای که ترامپ به راه انداخته بود، محدودیت‌هایی را درباره عرضه محصولات معدنی نادر خود به آمریکا اعلام کرد. این مواد در محصولاتی مانند گوشی تلفن همراه تا جنگنده‌ها به کار می‌رفتند. خبرگزاری روسی اسپوتنیک نیز در گزارشی اعلام کرده بود آمریکا به دنبال دستیابی به معادن تیتانیوم اوکراین است که در جهان کمیاب هستند. تیتانیوم جزء فلزات پایه به شمار می‌رود و به همین دلیل در رده فلزات استراتژیک قرار گرفته اما ۵۰ درصد از ذخایر و ۲۲ درصد از تولید آن به روسیه مربوط است. این مساله نشان می‌دهد غرب هرچقدر در مباحث علمی و ذهنی قدرتمند باشد، همچنان نیازمند «زمین» است. غرب تلاش دارد در سال‌های آینده با استفاده از فناوری‌های جدید از نیاز خود به انرژی‌های فسیلی بکاهد اما موادی که این محصولات استفاده می‌کنند از جمله باتری‌ها، نیازمند موادی هستند که در خاک کشورهای آسیایی و آفریقایی نهفته‌اند. بنابراین وابستگی غرب بدون آنکه رفع شود از یک چیز (سوخت) به چیزی دیگر (مواد معدنی) تغییر می‌کند. همچنین فناوری به بازار فروش نیاز داشته و همزمان مساله صدور فناوری توسط غرب یکی از ابزارهای قدرت نرم این جبهه در جهان به حساب می‌آید. از این رو اعمال تحریم‌های فناوری توسط غرب علیه دیگر بازیگران دشواری‌ها و زیان‌های خود را برای تحریم‌کنندگان دارد. غرب قصد دارد تعدادی از عوامل محدودیت‌زا بر سر بهره‌گیری حداکثری‌اش از ابزار فناوری برای مهار دیگران را از بین برده و از قید و بندهای مهارکننده رها کند. در این صورت غرب می‌تواند فناوری را با شیب تندتری به لبه حمله و تقابل با دیگران تبدیل کند. غرب با گذار به قلب اوراسیا و تسلط بر بخشی از آن و کنترل قسمت‌های دیگر، می‌تواند ضمن رهاسازی خود از بند محدودیت‌ها بر سر استفاده حداکثری از فناوری علیه دشمنان، آنها را در جنگ اقتصادی سرخورده کند، زیرا چین و روسیه که امروزه عقب‌ماندگی فناوری از غرب را با تسلط بر منابع و فلزات کمیاب موازنه می‌کنند، با از دست دادن تسلط خود بر زمین، عملا موازنه را باخته‌اند.

۴ ناتو بیشتر از یک نهاد دفاعی یا حتی تهاجمی، شبیه به یک نهاد کنترلی شده است. شبیه به امپراتوری مقدس روم که زمانی تقریبا سراسر اروپا، شمال آفریقا و بخش‌های وسیعی از غرب آسیا را در بر می‌گرفت. این امپراطوری در دوره‌ای کل جهان غرب را تحت کنترل داشت. امروزه آمریکا به عنوان هسته مرکزی غرب و ناتو به دنبال کنترل تمام جهان غرب و همچنین نواحی پیرامونی آن است. بر این اساس امکان کنار آمدن روس‌ها با مجموعه‌ای مانند ناتو یک خیال است که در دوران پس از فروپاشی شوروی نیز تعبیر نشد.

هشدارها و مراقبت‌ها

شدت و ضعف تحرکات ناتو برای گذار به قلب اوراسیا که می‌تواند ناشی از قبض و بسط‌های مقطعی در ظرفیت و امکان چنین گذاری باشد، نباید با اتمام نقشه یکسان انگاشته شود. غرب در کمین است تا حتی با صرف زمانی طولانی بتواند این نقشه را به سرانجام برساند. با این حال به نظر می‌رسد نقشه غرب با قید فوریت زمانی نیز همراه است زیرا رشد خیره‌کننده چین، قدرتمندتر شدن محور مقاومت و بی‌احترامی روس‌ها به بازدارندگی غرب در اروپا زمان زیادی برای این مجموعه باقی نگذاشته است.

موانع در برابر ناتو

۱ بدون قفقاز، غرب به فضای میانه اوراسیا نمی‌رسد. عبور از این منطقه کوچک که با روسیه و ایران محصور شده، آسان نیست.

۲ گسترش ناتو صرفا نیازمند اراده رهبران، همراهی اعضا و همچنین وجود زمینه‌های منطقه‌ای نیست. حضور ناموفق ناتو در غرب آسیا و افغانستان که باعث از هم پاشیدگی قوای جنگی این مجموعه شد، نشان داد گسترش ناتو بدون هزینه و ضعیف شدن اعضا امکان‌پذیر نیست. یکی از دلایل مبادرت روسیه به جنگ در ۲۰۰۸ در گرجستان و اقدامات بعدی از سال ۲۰۱۴ در اوکراین می‌تواند تضعیف قوای نظامی غرب به دنبال کشورگشایی‌های ناموفق دهه ۲۰۰۰ باشد.

۳ گذار ناتو به اوراسیا باید از میان ملت‌های مختلفی بگذرد. این عبور اگر در حداقلی‌ترین شرایط با مقاومت ملت‌ها و ظهور گروه‌های مقاومتی ملی و نهضتی روبه‌رو نشود نه تنها کمکی به غرب نمی‌کند بلکه با تضعیف توانمندی‌های ناتو می‌تواند به ضربه‌پذیرتر شدن جغرافیای اصلی این مجموعه منتهی گردد.

۴ در سوریه و یمن با وجود اختلافات و بروز تفاوت‌های ظاهری، شرقی‌ها در بسیاری از موارد سیاست‌هایی نزدیک به یکدیگر اتخاذ کرده‌اند. با افزایش زمینه‌های حضور ناتو در منطقه، تقابل شرق با این نقشه نیز افزایش می‌یابد.

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با شعیب بهمن، کارشناس مسائل بین‌الملل درباره توسعه ناتو به قفقاز جنوبی

آمریکا به دنبال مهار ایران، چین و روسیه است

فاطمه بریمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

اظهارنظر رئیس کمیسیون اروپا از لزوم «گسترش ناتو» و همچنین تاکید بر اینکه «هدف بعد ناتو عضویت گرجستان و ارمنستان بعد از سوئد در این ائتلاف است.» نشان از طراحی جدیدی در این ائتلاف برای مهار کشورهای ایران، روسیه و چین دارد که غرب و به‌ویژه آمریکا آنها را به عنوان رقیب یا دشمن خود فرض می‌کند. تلاش برای گسترش دامنه ناتو به‌ویژه در ارمنستان و آذربایجان و سپس توسعه آن به آسیای میانه، هشداری بود که چند ماه پیش شعیب بهمن، کارشناس مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به آن اشاره کرد. او هشتم مهرماه به «فرهیختگان» گفته بود که «اگر حل‌وفصل مشکلات از طریق مدار و کانال غربی انجام شود، این دو کشور بعد از امضای توافقنامه صلح می‌توانند جزء کاندیداهای درجه یک برای عضویت در ناتو باشند... گام بعدی ناتو می‌تواند حضور در کشورهای آسیای میانه باشد.» برای بررسی احتمال عضویت ارمنستان در ناتو و تبعات آن برای ایران روسیه و چین با بهمن به گفت‌وگو نشستیم. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

* * *

پس از پیوستن فنلاند به ناتو و آماده شدن سوئد برای عضویت در ناتو، از مولداوی و اوکراین در شرق اروپا و سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در قفقاز تا کشورهای آسیای میانه به‌ویژه قزاقستان در معرض عضویت در ناتو قرار دارند؛ چه اینکه این احتمال وجود دارد آنها به دیگر قالب‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غربی مانند اتحادیه اروپا نیز بپیوندند. این سه نقطه شامل شرق اروپا، قفقاز و آسیای میانه قابلیت اتصال با همدیگر را داشته و با قرار داشتن در یک راستا شبیه خطی از اروپا به قلب اوراسیا هستند. اهداف غرب از گسترش طولی به داخل اوراسیا چیست؟

در سال‌های پس از فروپاشی شوروی یکی از اهداف مهم ناتو گسترش به شرق بوده و بر همین مبنا هم برای به عضویت درآوردن کشورها، به‌ویژه کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق تلاش کرده است. برخی از کشورها مثل کشورهای حوزه دریای بالتیک جزء کاندیداهای اول این سیاست بودند و به عضویت ناتو درآمدند. در سال‌های بعد هم کشورهای دیگری مثل اوکراین، گرجستان و جمهوری آذربایجان به عنوان نامزدهای اصلی مطرح شدند؛ البته بعدا برای هر کدام از این کشورها مجموعه مسائلی پیش آمد که آن مجموعه مسائل به نوعی برای پیوستن به ناتو عامل بازدارنده بود. در وهله نخست هدف اصلی ناتو محدود کردن روسیه و ایجاد یک خط دفاعی در برابر این کشور بود. اما به مرور زمان این هدف گسترش چشمگیرتری پیدا کرده است. گزینه‌های دیگری مثل محدود کردن ایران و چین هم به مجموعه استراتژی ناتو افزوده شد. کما اینکه باید توجه داشت خود مساله امتداد اوراسیایی ناتو می‌تواند علاوه بر روسیه که در خط مقدم استراتژی ناتو است باعث ایجاد محدودیت‌هایی برای ایران و چین بشود. در همین استراتژی سیاست‌هایی برای مهار چین یا حتی گسترش ناتو به شرق آسیا مانند ژاپن و کره جنوبی هم مطرح شده است. اتفاقا همکاری‌های جدی میان ناتو و ژاپن و کره جنوبی هم آغاز شده که به احتمال زیاد می‌تواند به پیوستن آنها به ناتو هم منتهی شود. این سیاست‌ها مشابه به «استراتژی مهار»ی است که آمریکایی‌ها برای مهار چین دنبال می‌کنند. در این بین اوراسیا از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند به شکل همزمان روسیه، ایران و چین را محدود و مهار کند. به این معنا که اگر ناتو بتواند در منطقه قفقاز نفوذ پیدا کند و کشورهایی مثل جمهوری آذربایجان و ارمنستان را به عضویت خودش دربیاورد، در این محدوده سیاست گسترش به سمت شرقی دریای کاسپین را هم پی خواهد گرفت و در آنجا هم سعی می‌کند کشورهای آسیای مرکزی را به عضویت دربیاورد. باید توجه داشت که امتداد شرق و محدوده شرق دریای کاسپین می‌تواند بیش از گذشته به سیاست مهار چین، روسیه و ایران به شکل همزمان دامن بزند. در حال حاضر در منطقه قفقاز بیش از همه جمهوری آذربایجان و ارمنستان جزء کاندیداهای درجه یک عضویت در ناتو هستند. البته در گذشته گرجستان کاندیدای درجه یک بود اما به دلیل جنگ اوت ۲۰۰۸ با روسیه و نامشخص ماندن دو منطقه جغرافیایی این کشور یعنی اوستیای جنوبی و آبخازیا باعث شد استراتژی گسترش ناتو در آن برهه زمانی با چالش مواجه شود. نکته مهمی که ناتو در سال‌های گذشته برای عضویت کشورها دنبال کرده این بوده که کشورهای دارای مناقشات زنده را در اولویت عضویت قرار ندهد. به همین دلیل هم روس‌ها در سال‌های گذشته سعی کردند مناقشات زنده‌ای برای کشورهای اوکراین و گرجستان که کاندیداهای اول پیوستن به ناتو بودند، ایجاد کنند. به طور مثال جنگ اوت ۲۰۰۸ با گرجستان باعث فاصله افتادن عضویت گرجستان در ناتو شد؛ یا اتفاقات سال ۲۰۱۴ اوکراین که موجب جدایی شبه جزیره کریمه از خاک این کشور شد و همچنین اتفاقات دو سال اخیر اوکراین در راستای تلاشی است که روس‌ها برای ایجاد مناقشات زنده این کشور داشتند. در این بین به نظر می‌رسد که حل‌وفصل مسائل و مناقشات بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان این دو کشور را بیش از گذشته به ناتو نزدیک خواهد کرد. مهم‌ترین مناقشه‌ای که بین این دو کشور وجود داشت و باعث نقش‌آفرینی روسیه می‌شد مساله قره‌باغ بود. حالا دیگر مناقشه قره‌باغ حل‌وفصل شده است، جمهوری آذربایجان بر این منطقه تسلط پیدا کرده و ارمنستان هم به شکل رسمی این مساله را پذیرفته است. به همین دلیل این چشم‌انداز وجود دارد که پس از حل این مناقشه و امضای پیمان صلح میان این دو کشور آنها به عضویت ناتو دربیایند. اگر توافق نهایی صلح بین دو کشور از طریق غربی‌ها و مدار غرب اتفاق بیفتد، احتمالی بسیار جدی مطرح است که به سرعت دو کشور به عنوان نامزدهای اصلی عضویت در ناتو مطرح شوند. این همان چیزی است که در سه سال گذشته یعنی از آغاز درگیری‌های قره‌باغ هم پیش‌بینی می‌کردیم و بارها هم گوشزد شده بود، اما چون شواهد بارز و آشکاری وجود نداشت، خیلی مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت. علت اینکه تا به حال شواهد آشکار وجود نداشته، حساسیت‌های احتمالی ایران، روسیه یا حتی چین نسبت به این مساله بوده است. این حساسیت‌ها یکی از عوامل بازدارنده بوده و به نظر می‌رسد که غربی‌ها تلاش می‌کنند مساله را خیلی آرام به پیش ببرند تا آن توافقنامه نهایی صلح اتفاق بیفتد. آن توافق که رقم خورد، بعد از آن احتمال زیاد شاهد یک فرآیند خیلی سریع برای پیوستن این کشورها به ناتو خواهیم بود. اینکه فعلا درمورد آن خیلی آشکار صحبت نمی‌شود این است که از ایجاد حساسیت برای روسیه و ایران جلوگیری کنند.

به نظر شما غرب قدرت لازم را برای اجرای طرح‌های خودش دارد؟

وقتی که از غرب صحبت می‌کنیم باید بدانیم که درمورد کدام غرب حرف زده می‌شود؟ اگر غرب را به عنوان مجموعه ناتو در نظر بگیریم واقعیت این است که ناتو دارای سیاست‌ها و استراتژی‌های بلندمدت و کلانی هست که در این استراتژی بلندمدت مهار ایران، روسیه و چین را کاملا در نظر گرفتند. اما اینکه آیا بتوانند تمام ایده‌های خودشان را عملی کنند و به انجام برسانند، مشروط است. یک بخشی از آن منوط به خواسته‌های غرب است، بخش دیگر آن منوط و مشروط به نوع بازیگری کشورهایی مانند ایران، روسیه و چین است که چقدر بتوانند یا بخواهند در برابر این سیاست‌ها مقابله کرده و از این روند جلوگیری کنند. آن چیزی که ما در منطقه قفقاز شاهد آن هستیم، نوعی سردرگمی است. روس‌ها به واسطه سردرگمی که دچار شده‌اند، عملا نتوانستند به شکل جدی و درست ایفای نقش کنند و این نادرستی در ایفای نقش باعث تقویت موقعیت غرب در منطقه شد. در عین حال ایران هم به دلیل سردرگمی یا بی‌سیاستی که از ابتدا در منطقه قفقاز و جنگ قره‌باغ داشت به این حضور و تقویت حضور کمک کرد. از اینجا به بعد ضرورت دارد بازیگرانی مانند ایران و روسیه به شکل جدی وارد معادلات منطقه قفقاز بشوند و بتوانند این معادلات را به نفع خودشان تغییر دهند. قاعدتا اگر این همکاری بین کشورهایی مانند ایران و روسیه شکل بگیرد می‌توان امید داشت که غرب در دستیابی به اهدافی که طراحی کرده با چالش مواجه شود.

ایران، روسیه و چین به عنوان یک بازیگر چه اقدامی در برابر موج گسترش ناتو می‌توانند انجام دهند؟

این سه کشور باید درخصوص برخی سیاست‌ها با یکدیگر همسو باشند. به هر حال روندی که در منطقه شکل گرفته و هنوز هم دنبال می‌شود، یک روند کاملا غربی است. به‌ویژه اینکه در حال حاضر فرآیند صلح میان آذربایجان و ارمنستان به میانجیگری اروپا در حال انجام است؛ این فرآیند کاملا غربی است، در طول تاریخ منطقه و پس از فروپاشی شوروی تقریبا ما هیچ‌گاه شاهد چنین فرآیندی نبودیم. یعنی در ادوار گذشته هرگاه اتفاق مهمی در منطقه قفقاز رخ می‌داد این روس‌ها بودند که اتفاقات را سامان می‌دادند. مناقشات همیشه با میانجیگری روس‌ها پایان می‌پذیرفت. عملا روس‌ها درخصوص هرگونه مناقشه‌ای نقش درجه یک داشتند. در دهه ۹۰ هم شاهد نقش بسیار پررنگ ایران در تحولات منطقه بودیم. در حال حاضر ضرورت دارد که هم روس‌ها، هم ایرانی‌ها و هم چینی‌ها نسبت به آن چیزی که غرب در پس پرده دنبال می‌کند، هشیارتر باشند و مجموعه سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که اجازه نفوذ گسترده غرب در منطقه را ندهد. این مساله الزاما به معنای اتحاد رسمی میان این کشورها نیست؛ به این معناست که می‌توانند سیاست‌های خودشان را همسو کنند و متوجه خطرات ناشی از روندهای حال حاضر منطقه شوند. تهدیدهای فعلی و تهدیدهای ناشی از روندهای فعلی را درک کرده و بتوانند سیاست‌های درست‌تر و دقیق‌تری را در منطقه پیگیری کنند تا از این طریق بتوانند از تشدید این فرآیندها و روندهای غرب‌گرایانه جلوگیری کنند. این مهم‌ترین چیزی است که هم ایران و هم روسیه به آن نیاز دارند. هر دوی این کشورها در سه سال گذشته اشتباهاتی در منطقه قفقاز داشتند، مجموعه این اشتباهات و این سیاست‌های نادرست باعث شده شاهد چنین شرایطی در منطقه باشیم. درحالی‌که همه این اتفاقات همان سه سال پیش هم قابل پیش‌بینی بود، بارها کارشناسان در رابطه با این فرآیندها و روندها هشدار داده بودند، منتها به دلیل درک نادرست از آن، مورد قبول تصمیم‌گیران نبود. حالا نیاز داریم هر دو کشور تغییری جدی در سیاست‌های خارجی‌شان در منطقه قفقاز ایجاد کنند. اگر این کار را انجام بدهند، مطمئنا می‌توانند طرح‌های غرب را با شکست مواجه کنند.

نگاه چین به قضایا چیست؟ پکن نظاره‌گر است یا در سطوحی برای مقابله با طرح ورود داشته است؟

مدتی قبل به این نکته اشاره کردم و برخی از کارشناسان معترض شدند که این‌گونه نخواهد بود. اما دیدیم در کمتر از یک ماه آنچه پیش‌بینی کرده بودم محقق شد. چینی‌ها از این گسترش ناتو دچار یک برداشت اشتباه هستند. آنها تصور می‌کنند کریدور میانی می‌تواند یک کریدور مطلوب برای حوزه تجاری و اقتصادی‌شان باشد. تصورشان این است که مسیر جمهوری آذربایجان و بعد هم ترکیه می‌تواند یک مسیر خوب برای تبادلات تجاری آنها در طرح ابتکاری جاده و کمربند باشد. در حالی که به هر حال اگر آنها هم به شکلی کلان‌تر به موضوع نگاه کنند، واقعیت این است که اساسا یکی از دلایل حضور ناتو در این منطقه سد راه شدن برای طرح‌های کلان چینی است. بنابراین قاعدتا چینی‌ها هم باید منافع کوتاه‌مدت و زودگذر خودشان را رها کنند و دید استراتژیک‌تری نسبت به موضوع داشته باشند. به‌ویژه که پیوستن آذربایجان و ارمنستان به ناتو، صرفا محدود به غرب دریای کاسپین نخواهد بود و سیاست توسعه به شرق دریا و عضویت کشورهای آسیای مرکزی هم در مراحل بعدی اتفاق خواهد افتاد؛ و این مساله می‌تواند دژ مستحکمی بر مسیرهای ترانزیتی و کریدوری و مسیرهای چین به سمت غرب باشد. به هر حال ناتو می‌تواند با حضور در این مناطق اختلالات جدی برای چین به وجود آورد. بنابراین ضرورت دارد که آنها هم یک بازیگری در سیاست‌های کلان خودشان در منطقه انجام دهند.

توقف جنگ اوکراین حتی اگر با الحاق یک پنجم خاک این کشور به روسیه همراه باشد به معنای اختلال عمده در طرح ناتوست یا همچنان ظرفیت برای گسترش ناتو به شرق فراهم خواهد بود؟

این جنگ ممکن است که اوکراین را از اولویت ناتو خارج کند اما واقعیت مساله این است که به هر حال همه چیز به آینده اوکراین و آنچه خواهد شد، وابسته است. این احتمال وجود دارد که اوکراین یک وضعیت مشابه آلمان یا برلین را تجربه کند. یعنی مانند برلین غربی و شرقی شود. آن وقت آن بخشی که در سمت شرق اوکراین قرار دارد تحت نفوذ روس‌ها دربیاید و آنچه که در سمت غرب قرار دارد، تحت نفوذ ناتو، آمریکایی‌ها و غربی‌ها دربیاید. این گزینه و احتمال همچنان وجود دارد. اتفاقاتی که در جریان است الزاما به این معنا نیست که اوکراین از بحث پیوستن به ناتو خارج می‌شود، بلکه ممکن است به دو نیمه شرقی و غربی تبدیل شود و هر نیمه به عنوان منطقه یا حوزه نفوذ یکی از این طرفین مورد شناسایی قرار بگیرد. بنابراین تحولات اوکراین می‌تواند تاثیرات بسیار گسترده‌ای را بر آینده این طرح‌ها و این پروژه‌ها بگذارد. برای تحلیل دقیق‌تر باید منتظر ماند و سرنوشت اوکراین را دید.

بازه زمانی مشخص شدن موفقیت و ناکامی این طرح چند ساله است؟

من تصور می‌کنم اگر طرح صلح ارمنستان و آذربایجان از مدار غربی اتفاق بیفتد، پیش‌بینی می‌شود این طرح به سرعت به سرانجام برسد. هر چند که آذربایجان در این خصوص زیاده‌خواهی‌هایی را مطرح کرده است. همین امروز خبری خواندم که علی‌اف اعلام کرده «ما طرح صلح را در صورتی امضا می‌کنیم که ارمنستان قانون اساسی خود را عوض کند.» اینها دیگر زیاده‌خواهی‌های باکو است. اما به هر حال این اتفاق اگر از مدار غرب رخ بدهد، فکر می‌کنم فرآیند پیوستن این دو کشور به ناتو خیلی سریع رخ خواهد داد، از طرفی هم خیلی بی‌سروصدا یا چراغ خاموش خواهد بود. به دلیل اینکه برای کشورهایی مانند ایران و روسیه حساسیت برانگیز نشود، موضوع حداقل به شکل علنی مطرح نخواهد شد و مسکوت گذاشته خواهد شد. اما به نظر پیوستن این کشورها به ناتو فرآیندی است که پس از امضای توافق صلح با سرعت بسیار زیاد پیش خواهد رفت و نباید انتظار طولانی شدن داشت. به همین دلیل هم ضرورت دارد ایران و روسیه به شکل جدی ورود پیدا کنند و تصور نکنند که برای اتخاذ سیاست‌های خود زمان دارند. عامل مهم در اینجا زمان است که در حال از دست رفتن است. با توجه به اینکه نه طرف ایرانی و نه طرف روسیه متوجه ابعاد این رویدادها نیست، از زمان غافل شده‌اند؛ بنابراین ضرورت دارد که هر دو کشور تجدید نظر اساسی درخصوص سیاست‌هایشان در منطقه انجام دهند.